

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۶
بهار ۱۳۹۳، ص ۱۳۲-۱۰۵

پژوهشی فقهی در مالیت و مالکیت خبر در رسانه‌های جمعی و حقوق ناشی از آن*

دکتر محمدتقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: fakhlaei@um.ac.ir

احسان علی اکبری بابوکانی^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: 22aliakbari@gmail.com

چکیده

جا به جایی و گردش اطلاعات در سطح جامعه توسط پدیده‌ای به نام خبر صورت می‌پذیرد. این پدیده با نهادهای مختلف اجتماعی و نیز ابعاد مختلف زندگی مردم، مرتبط است. در نوشتار حاضر نگارندگان برآنند که اولاً: پدیده خبر صرف نظر از عملیاتی که در جهت نشر و عرضه آن صورت می‌گیرد، دارای مالیت است و ارزش اقتصادی آن زمینه‌ساز جریان احکام و قواعد مربوط به اموال در این حوزه می‌گردد. ثانیاً پدیده خبر فراتر از مالیت، برخوردار از ویژگی ملکیت است که رابطه اعتباری خاصی بین اشخاص و اشیاء است. ثبوت این ویژگی در مورد خبر، پای بخش وسیعی از مقررات فقهی را به حوزه خبر و اطلاع‌رسانی می‌گشاید و در این میان، شناسایی و معرفی مالک خبر جایگاه با اهمیتی در توجه به حقوق و تکالیف مالکانه به وی خواهد داشت. ثالثاً: پدیده خبر پس از احراز مالیت و ملکیت آن، صلاحیت آن را می‌یابد که موضوع عقود و قراردادهای معاوضی واقع شود و از این نظر وضعیت جدیدی مشتمل بر مناسبات و معاملات اقتصادی در مورد آن شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: خبر، مالکیت، مالیت، مالیت خبر، مالکیت خبر.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۱۳.

^۱ نویسنده مسئول

بیان مسأله

در دنیای معاصر با توسعه ارتباطات مشاهده می‌شود اخبار و اطلاعات، مشابه کالای موجود در بازار، خرید و فروش می‌شوند. افرادی به عنوان مالک آن، نسبت به دریافت وجهی قابل توجه، واگذاری اخبار و اطلاعات را می‌پذیرند. در این راستا ذهن پژوهندگان معطوف به ارتباط خبر با عرصه اقتصاد و بررسی مبانی فقهی این امر متداول دنیای ارتباطات شده است؛ بدین صورت که: آیا می‌توان خبر را به عنوان یک پدیده اقتصادی مطالعه کرد و آیا از نگاه فقه امامیه مؤلّد خبر و محصل آن می‌تواند خبر را موضوع معاوضات و معاملات اقتصادی قرار دهد. آنچه نگارندگان در متن پیش رو بدان اهتمام دارند بررسی مسأله مالیت و مالکیت خبر از منظر فقه امامیه بوده و اینکه خبر در عالم رسانه و ارتباطات با وجود چنین دو ویژگی می‌تواند موضوع معاوضات مختلف قرار گیرد. این نوشته در پی پاسخ به این سؤال است که آیا بر پدیده خبر، عنوان مال صادق است یا خیر و به تبع آن قابلیت تملک و آنگاه قابلیت تملیک دارد یا خیر و آیا می‌تواند موضوع عقود معاوضی واقع گردد یا خیر. نویسندگان این جستار در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ابتدا به پدیده خبر، مفهوم و معیار و انواع مال، ملک و ملکیت و عناصر آن و اسباب تملک در نگاه امامیه اشاره کرده، سپس به پاسخ پرسش اصلی مقاله یعنی مسأله مالیت پدیده خبر و قابلیت تملک آن، پرداخته و سپس در بخش سوم برای رسیدن به دیگر پاسخ اصلی مسأله مالک خبر و قابلیت تملیک آن به تحلیل فقهی روی آورده‌اند. در این پژوهش خبر به معنای رسانه‌ای آن مد نظر نگارندگان بوده است. باید متذکر شد که موضوع نگارش حاضر فقط اخبار صادقه می‌باشد و اخبار کاذبه از آنجایی که مشمول عموماً «حرمت اکل مال به باطل»^۱ و مصداق تجارت فاقد تراضی متعاملین می‌گردد، از دایره مالیت خارج و به تبع قابلیت تملیک و تملک نخواهد داشت^۲ و به عبارت دیگر در نگاه فقه، اخبار کاذبه در تمام مصادیق خود تنزیلاً خبر محسوب نمی‌گردد؛ چه آنکه سبب ملکیت و موضوع معاوضه باید از لحاظ شرعی مصداق تجارتي باشد که مورد تراضی متعاملین است و اخبار کاذبه فاقد این وصف‌اند. از سوی دیگر باید توجه داشت که خبر نظر به تعلق احکام

^۱ بقره/۱۸۸؛ نساء/۲۹

^۲ علامه حلی می‌فرماید: اگر بیع فاسد شد، ملکیت آور نمی‌باشد- اگرچه مبیع را قبض کرده و یا در آن تصرف نموده باشد- و این دیدگاه همه فقهای شیعه می‌باشد (تذکره الفقهاء، ۲۹۰/۱۰). فقهای اهل سنت همانند شافعی، مالک و احمد نیز همین دیدگاه را دارند. رک: المغنی، ۳۱۰/۴؛ الشرح الکبیر، ۶۳/۴؛ الوجیز، ۱۳۹/۱؛ العزیز شرح الوجیز، ۱۲۲/۴؛ التهذیب، ۵۱۸/۳؛ روضة الطالبین، ۷۶/۳؛ المجموع، ۳۷۷/۹.

خمسه تکلیفیه پنج وضعیت دارد و در نگارش حاضر اباحه به معنای اعم مقصود است. نکته دیگر این که رسانه و مسائل مربوط به آن از مسائل نوپیدا بوده و نباید انتظار داشت که در روایات و آیات به طور خاص به مسائل اختصاصی آن اشاره شده باشد. بنابراین پژوهش‌گر مجبور است که با استفاده از عمومات و اطلاقات به بررسی مسائل آن بپردازد و از این روست که نگارش حاضر نیز روش خود را در نگاه فقهی به پدیده خبر مبتنی بر استفاده از عمومات و اطلاقات بنا نموده است و فرایند اجتهاد نیز چیزی جز این نمی‌طلبد.

۱- مقدمات نظری پژوهش

۱-۱- پدیده خبر در میزان شناخت

۱-۱-۱- خبر در ادبیات روزنامه‌نگاری

در ادبیات روزنامه‌نگاری ایران، گزاره‌های متنوعی از خبر عرضه شده،^۱ و در میان آثار مربوطه، تعریف واحدی از خبر وجود ندارد؛^۲ از این رو به علت شفاف نبودن مرزهای خبر، تعریف دیگر محصولات خبر، از جمله گزارش خبری نیز مشکل است. تعاریفی که از خبر شده است، غالباً از تمایز میان خبر و خبر گزارش شده، عاجز است. به نظر می‌رسد که گرایش عمومی به تعریف خبر به مثابه یک محصول نهایی و به عمل آمده استوار است و از همین زاویه است که این کلیشه قدیمی شکل می‌گیرد که خبر، گزارش یک رویداد است نه خود رویداد. (عباسی، ۸۳۳) شاید بتوان این‌گونه بیان داشت که خبر، گزارش و بیان برخی از رویدادهای خبری است، که دارای عناصر و ارزش‌های خبری بوده و در فرایند تبدیل رویداد به خبر ممکن است، تحت تأثیر عوامل درون رسانه‌ای و برون رسانه‌ای از میزان عینیت آن کاسته شود (حسینیان راد، ۱۳). شاید بهتر باشد خبر را گزارش وقایع بدانیم چه صورت ذهنی داشته باشد و چه صورت عینی، البته مراد نگارندگان از خبر مفهوم رسانه‌ای آن است.^۳

۱. از جمله این تعاریف: خبر، شامل هر عمل و اندیشه واقعی است که برای عده کثیری از خوانندگان جالب توجه باشد. خبر هر موضوع جاری روز است که به علت جالب بودن و مورد توجه قرار گرفتن از طرف مطبوعات، در مطبوعات چاپ می‌شود. خبر نقل واقعی و عینی حوادث جاری و مهم است که در روزنامه چاپ می‌شود و مورد توجه خوانندگان قرار می‌گیرد. خبر گزارش مناسب، خلاصه و دقیق یک رویداد است، نه خود رویداد. خبر نقل ساده و خالص وقایع جاری است که مورد توجه عامه قرار گیرد. رک: معتمد نژاد و منصفی، ۹۳

۲. رک: مولانا، ۳۷ و ۳۹

۳. معیارهایی که به تنهایی یا گاهی با ترکیب یکدیگر یک رویداد را می‌سازند و در ماهیت خود رویداد وجود دارند، ارزش‌های خبری نامیده می‌شوند. خصوصیت مهم ارزش‌های خبری این است که علاوه بر این‌که خبرنگار را در شناخت و فهم خبر و سوژه‌یابی کمک می‌کنند، در تهیه و تنظیم خبر نیز او را یاری می‌دهند و به عنوان معیاری برای ارزیابی رویدادهای

۱-۲-۱ تحلیل مفهوم‌شناختی پدیده خبر

در مواجهه با پدیده خبر، به عنوان واسطه تبادل آگاهی و اطلاع، حوزه‌های مختلفی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. در یک نگاه می‌توان این حوزه‌ها را در سه گروه کلی تقسیم کرد:

الف. از نظر شکلی: امروزه فعالیت‌های اطلاع‌رسانی در اشکال مختلف و پیچیده‌ای انجام می‌گیرد. این اشکال خود به دو گروه قابل تقسیم می‌باشند: ۱. اطلاع‌رسانی به معنای مدیریت داده‌ها: در این نوع از فعالیت اطلاع‌رسانی، مبدأ اخبار و اطلاعات است که متکفل سازمان‌دهی و تنظیم اخبار و داده‌ها بوده و با طراحی برنامه‌های مختلف نرم‌افزاری، امکان دستیابی آسان کاربران از مجموعه اطلاعات را فراهم می‌سازد. ۲. اطلاع‌رسانی به معنای اعلام و عرضه اطلاعات و اخبار: در این گروه، از قالب‌های مختلفی برای عرضه اخبار استفاده می‌شود. از فیلم‌های ساخته شده در کمپانی‌های بزرگ فیلم‌سازی که در عین روایت‌گری، عرضه پاره‌ای از اطلاعات و اخبار را بر عهده دارند گرفته، تا قالب‌های هنری مثل عکس و تصویر و اسلاید.

ب. از نظر موضوعی: در این جهت خبر، به عنوان یک پدیده پیچیده که در مواردی مصنوعی ذهن و خلاقیت بشر می‌باشد، در کنار سایر پدیده‌هایی که مقتضای زندگی پیشرفته جامعه انسانی است، قابل تحلیل و بررسی است. در این بررسی‌ها باید ضمن تحلیل خبر، جایگاه خبر در عالم ارتباطات و رابطه این پدیده با سایر نهاد‌های این حوزه، بازکاوی شود. هم‌چنین در این حوزه خبر چه از نظر اعلام و اعلان و چه از نظر آگاهی‌های تولید شده، قابل مطالعه و ارزیابی است.

ج. از نظر آثار: یعنی تأثیراتی که خبر در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بر جای می‌گذارد. خبر به معنای اعلام واقع شدن یا واقع نشدن یک اتفاق، در واقع یک عملی است که از ناحیه انسان انجام می‌پذیرد. این فعل مانند تمام افعالی که با قصد از انسان سر می‌زند، مشتمل بر رکن مادی و فیزیکی و نیز رکن معنوی و روانی است. رکن مادی خبر،

روز مورد استفاده قرار می‌گیرند (محسنیان راد، ۱۸). آنچه به خبر هویت می‌دهد، ارزش آن است و ارزش، ساختار خبر را تشکیل می‌دهد. تمام تلاش یک خبرنگار متبحر این است که این ارزش را شناسایی و به نحو شایسته منعکس کند. نکته مهم این است که ارزش خبر، ساخته و پرداخته خبرنگار نیستند، بلکه در درون رویدادها وجود دارند و به آنها هویت می‌بخشند (عباسی، ۹۵). ارزش خبر، در دل رویدادها قرار دارد و نه در شم خبرنگار؛ به عبارت دیگر هر رویداد در وجود خود حاوی یک ارزش یا مجموعه‌ای از ارزش‌هاست و همین ارزش‌ها هستند که همواره رگه‌های اصلی خبر را شکل می‌دهند، طبعاً توان تعیین و شناسایی این ارزش‌ها مقوله‌ای مهم و تعیین‌کننده است (شکرخواه، ۹). ارزش‌های خبری شامل این موارد است: ۱. در برگیری ۲. شهرت ۳. برخوردها، اختلاف‌ها، تضادهای جسمانی و فکری ۴. استثناها و شگفتی‌ها ۵. بزرگی و فراوانی تعداد و مقدار ۶. مجاورت جغرافیایی و معنوی ۷. تازگی و زمان رویداد(همان).

انجام دادن هر کاری است که رخ دادن یا رخ ندادن پدیده‌ای را برای مخاطبان اعلام کند. این کار می‌تواند از روشن کردن آتش یا تقلید صدای حیوانات، تا به کار بردن علائم قراردادی که در تلگراف و تلنکس برای دلالت بر مقاصد وضع شده‌اند را در برگیرد. اما در این میان، بخش وسیعی از اخبار و اطلاعات به وسیله کلام (اعم از ملفوظ و مکتوب) منتشر می‌شود.^۱

۲-۱ مالیت و مال

۱-۲-۱ مفهوم مالیت و مال در فقه

فقیهان تعاریف مختلفی را برای مال آورده‌اند. خویی می‌گوید: «در عرف، مالیت امری است که از اشیاء به لحاظ آن‌که ذاتاً مورد میل مردم واقع می‌شوند و آن را برای وقت نیاز ذخیره می‌نمایند و نسبت به آن رغبت دارند و در مقابل آن اشیاء مورد علاقه خود مانند پول و غیر آن را می‌دهند، انتزاع می‌گردد» (خوئی، ۱۳/۲).^۲ با دقت در تعاریف در می‌یابیم که از دیدگاه فقهی، مال مفهومی عرفی است و به هر چیزی که به دلیل نقش آن در رفع نیازهای ضروری و کمالی انسان، مورد رغبت و مطلوب است، اطلاق می‌شود. در مفهوم وسیع‌تر، هر آنچه ارزش اقتصادی داشته و قابل مبادله و تقویم به کالا و پول باشد، مال محسوب می‌شود (بجنوردی، ۲۰/۲).^۳ به نظر می‌رسد مالیت، مفهومی انتزاعی و یک ویژگی در شیء است که از قابلیتش برای داد و ستد در بازار انتزاع می‌گردد. از این رو باید توجه داشت که تعریف «المال ما یبذلُ بازائه المال» یک تعریف دوری یا لفظی نمی‌باشد؛ بلکه این تعریف در واقع در بردارنده ارزش اقتصادی کالا در بازار است و به تعبیر یکی از فقها، وقتی یک چیز از نظر عرفی بتواند به عنوان عوض یا معوض در عقد معاوضی قرار گیرد، آن را دارای مالیت قلمداد می‌کنند، نه این‌که عرف به آن مالیت را اعطا کند (بجنوردی، ۲۱/۲). البته نباید فراموش کرد که گرچه

^۱ البته نباید خیر را به معنای نسبت بین دو چیز در عالم خارج بدانیم؛ زیرا نسبت مذکور مادام که اعلام و اعلان نگردیده است، ماهیت خبری پیدا نمی‌کند، بلکه یک واقعیت و «خداد تلقی می‌شود. هم‌چنین نباید خبر را به معنای اسم مصدری تفسیر کرد و اطلاع و آگاهی بر وقوع یک رخداد را خبر نامید، چون که اطلاعات و آگاهی‌هایی که برای مخاطبان پیدا می‌شود، نتیجه اخبار است، نه نفس اخبار و تعبیر رایج و غیر دقیق «خبر دادن» و «خبر یافتن» و از این قبیل، موجب اشتباهاتی مشابه آنچه که ذکر گردید، شده است.

^۲ مرحوم امام نیز می‌نویسد: «مال چیزی است که مورد تمایل عقلاست و در ازای آن حاضر به پرداخت بها می‌باشند». خمینی، ۷۰/۲.

^۳ بنابراین مال لازم نیست، محسوس باشد بلکه حقوقی که مورد رغبت عقلاست، در ازاء آن بهایی را پرداخت می‌نمایند و قابل نقل است، در شمار اموال محسوب می‌گردد؛ هر چند مانند حق مخترع و مؤلف نسبت به آثار خود یا طلبی که کسی از دیگری دارد، موضوع آنها شیء معین مادی نباشد. مالیت اشیا نیز با ملاحظه همین خصوصیات است. به بیان دیگر مطلوبیت، داشتن منفعت عقلایی و قابل مبادله بودن، از ارکان اصلی مالیت یک چیز است. از این رو، بعضی از فقیهان مالیت داشتن یک شیء را به معنای صحت مبادله آن با مال دانسته‌اند. (طباطبائی یزدی، ۵۵/۱)

مالیت یک صفت ثبوتی است که در ذات خود منشأ انتزاع دارد و اعتبار عقلا نیز آن را پشتیبانی می‌کند (غروی اصفهانی، ۳/۱). البته می‌توان در تحلیلی همه ویژگی‌های معتبر در مالیت را به یک خصوصیت برگردانید و ادعا کرد که مالیت، بر پایه برخورداری از منفعت قابل توجه مجاز، استوار است. شیخ انصاری که به این تحلیل تمایل دارد، می‌نویسد: «با اشتراک مالیت، خرید و فروش کالاهایی ممنوع می‌گردد که منفعت مقصود عقلایی و حلال شرعی ندارند؛ زیرا کالایی که فاقد منفعت عقلایی حلال است، در نظر عرف مال شمرده نمی‌شود». (انصاری، ۱۶۳/۴) می‌توان گفت که مالیت در فقه، به معنای وصفی است که از یک شیء به اعتبار برخورداری آن از ویژگی‌هایی خاص، انتزاع می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. مورد رغبت عمومی بودن و وجود میل به تصاحب آن ۲. داشتن منفعت عقلایی^۳ و حلال^۴ ۳. قابلیت مبادله و داد و ستد.

۱-۲-۲ معیار مالیت

از عبارات بیشتر فقیهان چنین استفاده می‌شود که معیار مالیت در نظر ایشان نوعی است و مواردی چون یادگارهای خانوادگی که در نظر عموم، مالیت ندارد، نمی‌تواند موضوع عقد معاوضی قرار گیرد، هر چند برای شخص طرف معامله دارای ارزش فراوان باشد؛ (نجفی، ۳۴۳/۲۲). بنابراین مقصود از عدم مالیت، آن نیست که هرگز منفعتی برای مورد معامله متصور

^۱ باید توجه داشت که مطلوبیت شیء که منشأ انتزاع مالیت است، گاه از ذات آن بر می‌خیزد، هم‌چون خوردنی‌ها و گاه در ذات او نهفته نیست، بلکه در طول اعتبار عقلا یا دولت پدید می‌آید، هم‌چون حق تحجیر که پس از اعتبار شارع، یا دین در ذمه که پس از تعهد و التزام شخص، و یا اوراق نقادی که به دنبال اعتبار حاکم پدیدار می‌شود. (محقق داماد، ۳۸۱) بنابراین از یک دیدگاه اموال را از لحاظ نوع مالیت می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. اشیایی که مالیت آن‌ها ذاتی است، یعنی از خود شیء و با در نظر گرفتن فوایدی که از ناحیه آن عاید انسان می‌شود، انتزاع می‌گردد. این دسته از اموال به خودی خود، قابل توجه بشر و مطلوب اوست و یکی از نیازهای ضروری یا کمالی او را مستقیماً برآورده می‌سازد، همانند خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، لوازم منزل مسکن، اتومبیل و حتی اشیاء زینتی و... ۲. اشیایی که مالیت آن‌ها اعتباری و جعلی است. این اعتبار گاه عام و مشترک در بین همه افراد بشر است، همانند این که عقلا دین در ذمه شخص عاقل و بالغ را مال تلقی می‌کنند، و گاه نیز خاص است، همانند پول و اسکناس که به لحاظ اعتبار دولت‌ها ارزش اقتصادی می‌یابد. (محقق داماد، ۵۱) و نقش اقتصادی در نقل و انتقالات را برعهده دارد. بنابراین مالیت دائر مدار جهات ذاتی یا خارجی موجود در اشیاء می‌باشد، هر چند این جهات خارجی به وسیله جعل و قرارداد، تحقق یافته باشند؛ به گونه‌ای که از آن جهت، غرض مردم بدان تعلق یابد و در قبالش حاضر به بذل اموال باشند (بحرالعلوم، ۷۰/۲).

^۲ طبعاً در صورت وجود چنین منفعتی است که کالائی مورد رغبت عمومی قرار گرفته و مردم حاضر به پرداخت اشیائی با ارزش در قبال آن خواهند بود و البته جای انکار نیست که میزان رغبت عمومی در افزایش یا کاهش ارزش اقتصادی یک کالا مؤثر است. بدین ترتیب می‌توان گفت که مهم‌ترین عنصر مقوم مالیت، مطلوب بودن شیء در بازار داد و ستد است (حکیم، ۳۲۵/۱).

۳. ر.ک: سعدی، ۳۴۴

۴. ر.ک: نوری، ۷۳/۱۳

نباشد، چرا که چنین فرضی تحقق ندارد و هر چیزی بالاخره ممکن است، برای کسی مفید باشد، بلکه مقصود آن است که برای غالب مردم، منفعت نداشته باشد و بیشتر آنان به آن محتاج نباشند.^۱ برخی دیگر از فقیهان با نوعی بودن معیار تشخیص مالیت مخالفت کرده‌اند. ایشان ضمن پذیرش اصل مالیت به عنوان شرط مورد معامله، عقیده دارند که تعلق غرض نوعی به شیء لازم نیست، بلکه گاه ممکن است فایده‌مند بودن چیزی برای یک نفر باعث شود که نوع مردم به آن گرایش یابند. فرض کنیم شخصی به دلیلی، به مقداری خاکستر نیاز دارد و اعلام می‌کند، هر کیلو خاکستر را به مبلغی قابل توجه می‌خرد. پس از این اعلام، خاکستر که تاکنون مالیت نداشته، ارزش مبادلاتی می‌یابد، هر چند برای نوع مردم، منفعتی در بر ندارد. (حکیم، همان، ۵۳۲).

۱-۲-۳ انواع مال

در یک تقسیم اموال دو گونه‌اند: ۱. خارجی و عینی، همانند کالاها و اشیای مادی که دارای مطلوبیت ذاتی‌اند. ۲. اعتباری، همانند دیون و مطالبات و اوراق مالی (اسکناس، اسناد تجاری و...). در تقسیم‌بندی دیگر، فقها و حقوق‌دانان اسلامی اموال را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. اعیان. ۲. منافع. ۳. دیون و تعهدات در ذمه. ۴. حقوق مالی (بجنوردی، همان، ۲۰).

۱-۳-۳ ملکیت و ملک

۱-۳-۱ مفهوم لغوی و اصطلاحی

ملکیت مصدر جعلی ملک و مراد از آن رابطه میان مالک و مملوک است. همان‌طور که مالکیت نیز مصدر جعلی و به معنای مالک‌بودن و دارا بودن حق است. (دهخدا، همان، ۱۸۹) در واقع رابطه ملکیت را به اعتبار دارنده حق، مالکیت و به اعتبار موضوع آن، مملوکیت گویند (محقق داماد، ۴۸). ملکیت از دیدگاه فقهای اسلام، از ماهیات و امور اعتباری به شمار می‌رود

^۱البته برخی تصریح کرده‌اند که مراد آن نیست که در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارای منفعت غالبی باشد، بلکه اگر در بعضی از زمانه و امکنه برای غالب مردم مفید منفعتی باشد، کافی است که در همه جا حتی در مکانی که هیچ منفعتی برای آن قائل نیستند، آن را دارای مالیت بدانیم. بر عکس، اگر چیزی فقط برای عده‌ای قلیل دارای منفعت است، فاقد مالیت قلمداد می‌شود، هر چند در همه جا و هر زمان برای آنان منفعتی داشته باشد. حلی، ۳۵/۱۰؛ در مقابل، برخی عقیده دارند که وقتی مناطق جغرافیایی در مالیت اشیا اختلاف دارند، در هر منطقه‌ای حکم خاص آن جاری می‌شود. محقق داماد، ۳۸۵؛ به نظر می‌رسد که اگر نظریه مشهور را مبنی بر نوعی بودن معیار مالیت بپذیریم، دیدگاه اخیر ترجیح دارد، زیرا عرف بر حسب زمان و مکان متغیر است. مثلاً زمانی چوبک اشنان برای شستشوی لباس به کار می‌رفت، ولی اکنون پودرهای مخصوص جای آن را گرفته‌اند. بدون شک نمی‌توان چوبک را امروزه مورد معامله قرار داد، آن هم به این اعتبار که زمانی کاربرد داشته است. همچنین نمی‌توان گیاهی را که در منطقه‌ای علف هرز به حساب می‌آید، به این دلیل که در گوشه‌ای از زمین به عنوان خوراکی مورد استفاده است، موضوع خرید و فروش قرار داد. همان.

و حقیقت آن، چیزی جز اعتبار عقلا یا شارع نیست (خویی، همان، ۳۰). به بیان دیگر، ملکیت یک رابطه اعتباری یا سلطه حقوقی است که عقلا به دلیل مصالح اجتماعی برای شخص یا اشخاص، نسبت به شیئی اعتبار می‌کنند و شارع هم به خاطر آن مصلحت، اعتبار آن‌ها را امضاء و تأیید می‌کند.^۱ با وجود این، ملکیت آنگاه که در دایره تشریح و قانون‌گذاری قرار می‌گیرد، در حقوق اسلامی از احکام وضعی به شمار می‌آید.^۲

۱-۳-۲ عناصر مقوم ملکیت

۱-۳-۲-۱ قابلیت تملک شخصی

یکی از عناصر مقوم ملکیت قابلیت تملک می‌باشد. در فقه اسلامی برخی از امور فاقد این اقتضا و قابلیت می‌باشند که به اموال عمومی، مشترکات، اراضی مفتوح العنوه، موقوفات عام و... می‌توان اشاره نمود (محقق داماد، همان، ۳۸۹).

۱-۳-۲-۲ آزاد بودن

عنصر دیگر ملکیت، آزاد بودن ملک از هر نوع محدودیت و تقیید است (همان، ۴۰۰).^۳

۱-۳-۳ رابطه مال و ملک

بنا بر تعاریف ارائه شده روشن می‌گردد، که رابطه مال و ملک از لحاظ منطقی «عموم و خصوص من وجه» است و نقطه تقارن آن‌ها جایی است که شیئی مال محسوب می‌گردد و به شخصی اختصاص دارد، همانند اموالی که در تملک افراد هستند.

۱-۳-۴ اسباب تملک

۱-۳-۴-۱ اسباب تملک به اعتبار وضعیت اشیاء

همان‌طور که فقها تصریح نموده‌اند اصل در اشیاء، عدم ملکیت است. اثبات ملک بودن، برخلاف اصل و محتاج دلیل می‌باشد (بهبهانی، ۴۴؛ قمی، ۱/۱۸۳). در حقوق اسلامی، اسباب تملک به اعتبار وضعیت اشیاء بر دو قسمند:

۱-۳-۴-۲ سبب تملک اشیای فاقد مالک^۴

۱. البته گاه شارع، ملکیت چیزی را برای شخصی اعتبار می‌کند، اگر چه عقلا آن را اعتبار نکرده باشند (همانند بعضی از اقسام ارث). خویی، همان، ۲۰.

۲. بنابراین ملکیت در معنای حقوقی خود، امری اعتباری است و نیازی نیست موضوع آن بالفعل در خارج موجود باشد و لذا منعی ندارد که یکی از طرفین آن (مملوک یا مالک) کلی باشد. البته لازم است که متعلق ملکیت در نظر عقلا قابلیت آن را داشته باشد، که اعتبار به آن تعلق گیرد. غروی اصفهانی، همان، ۷/۱.

۳. برخی از فقیهان با تقسیم ملکیت به تام و ناقص، تمامیت ملک را از شرایط مورد معامله بر شمرده و مواردی چون بطلان بیع وقف و فروش عین مرهونه را ناشی از آن دانسته‌اند.

۴. حق اولویت و تصرف

اشیائی که مالک ندارند و نیز شخص خاصی نسبت به آن‌ها دارای اولویت نبوده و یا در آن‌ها تصرف نداشته باشد، در خارج از محیط عالم حقوقی قرار دارند و کاملاً آزاد برای تصرف و انتفاع اشخاص می‌باشد و آن‌ها می‌توانند آن را به خود اختصاص داده و تملک نمایند. این امر را «حیازت مباحت» گویند.^۱

۱-۳-۴-۲- سبب تملک اشیای دارای مالک

پس از آن که ملکیت از راه حیازت محقق گردید، آن ملکیت به اسباب معینه‌ای از مالک به دیگری منتقل می‌شود، یعنی رابطه اعتباری که مالک با یک شیء داشته، به دست شخص دیگری می‌افتد و شخص اخیر جانشین مالک شده و حق ملکیت را ادامه می‌دهد. بنابراین انتقال ملکیت به وسیله دو نوع عمل حقوقی انجام می‌گیرد: یکی خروج از ملکیت مالک و دیگری دخول در ملکیت شخص دیگر. در این تحول فاصله‌ای وجود ندارد و هیچ لحظه‌ای شیء بدون مالک نخواهد ماند (امامی، ۵/۳).

۱- مالیت و قابلیت تملک پدیده خبر

۱-۲ مالیت پدیده خبر

اکنون که تا حدی با ماهیت مالیت و مال آشنا شدیم، باید ببینیم که آیا می‌توان در مورد پدیده خبر به وجود چنین ویژگی قائل شد؟ و آیا پدیده خبر مال محسوب می‌شود یا خیر؟ تردیدی نیست که در صورت اثبات چنین امری، ظرفیتی در خبر متصور خواهد شد، که بر پایه آن، خبر از یک پدیده صرف به پدیده‌ای با قابلیت نگرش اقتصادی مبدل می‌گردد و می‌تواند موضوع معاوضات و معاملات حقوقی قرار گیرد. پیش از این به نقش اطلاعات و اخبار در زندگی بشر و اهمیت آن پرداختیم. اطلاعات و اخبار دارای کاربردی است که مورد توجه و تمایل عقلا می‌باشد، به دیگر سخن دارای «منفعت معتد بهای عقلانی» می‌باشد و با استمداد از خبر، می‌توان

^۱ به عبارت دیگر این موضوع یعنی جواز تملک هر آنچه متضمن منفعت و بهره بوده و شخص خاصی بر آن تسلط مالکانه و یا اولویت نیافته و یا آن را در تصرف نداشته باشد؛ یک اصل مسلم و پذیرفته شده فقهی است. از این رو می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شریعت اسلام، پیدایش تملک در مورد همه این اموال را به رسمیت شناخته است. در اثبات اصل مذکور می‌توان علاوه بر اجماع، به روایات وارده در این خصوص نیز تمسک نمود. (نراقی، ۳۹)؛ از جمله این روایت که می‌فرماید: «و کل شیء یكون لهم [عباد] فیه الصلاح من جهة من الجهات فهذا كله حلال بیعه و شرائه و امساكه و استعماله و هبته و عاریته» (حرانی، ۳۲۲)؛ یعنی خرید و فروش، نگهداری، به کارگیری، بخشش و عاریه هر آنچه که برای مردم متضمن منفعتی باشد؛ جایز است. از سوی دیگر می‌دانیم که این قبیل تصرفات، متوقف بر داشتن مالکیت است؛ نتیجه این‌که هر آنچه که در بردارنده نوعی منفعت برای مردم باشد، به وسیله حیازت قابلیت تملک دارد. برای حیازت دو امر را مقنن لازم دانسته است: یکی قصد تملک کسی که می‌خواهد آن را تملک کند و دیگری تصرف در خور طبیعت آن شیء، یعنی تصرف اختصاص به گونه‌ای خاص از تصرفات شناخته شده ندارد و مستفاد از روایات این است که در مورد هر شیء به تناسب آن سنجیده می‌شود. (محقق داماد، ۴۵/۲).

زندگی فردی و اجتماعی خود را اداره و برای آینده برنامه ریزی نمود. اطلاعات و اخبار هم در جهت نامشروع دارای کاربرد است و هم در جهت حلال، چنان که امروزه نیز مشاهده می‌کنیم، بسیاری از اشخاص یا نهادها به پشتوانه اطلاعاتی که گردآوری می‌نمایند، قادر به انجام دادن مقاصد مشروع یا نامشروع خویش هستند، صرف اشتراک کارکرد بین دو گونه حلال و حرام، مانع از اعطای ارزش اقتصادی به یک پدیده نمی‌شود. نکته مهمی که در تبیین ارزش اقتصادی خبر باید در نظر قرار گیرد، این است که نفس اطلاع و آگاهی مرتبط با یک چیز، هر چند بسیار ارزشمند و خطیر باشد، خبر به شمار نمی‌آید؛ بلکه خبر متضمن نوعی معنای «فعلی» و «مصدری» است و مقصود از آن، «اظهار» و «اعلام» و نتیجه آن، حصول «اطلاع» و «آگاهی» می‌باشد. بنا بر آنچه گفته شد، در ارزش گذاری و نگرش مالی به پدیده خبر، باید نگاه را معطوف کاری کرد که مولد خبر انجام می‌دهد و در آن، مخاطبان را نسبت به امری آگاه می‌سازد. در چرخه اطلاع‌رسانی و گردش اخبار، مولد و موجد خبر معمولاً مراحل سه‌گانه‌ای را شامل: کسب اطلاع درباره موضوع مورد نظر، قالب‌سازی متناسب برای مضمون خبر به منظور ارائه آن به مخاطبان خاص و عام و بالاخره ارائه و عرضه آن مضمون، صورت می‌دهد. این واقعیت انکارناپذیر است که یک مضمون، هنگامی جنبه خبری پیدا می‌کند که در مرحله سوم از این مراحل مورد ملاحظه قرار گیرد. از این نکته نیز نمی‌توان چشم پوشید که آنچه مولد خبر در دو مرحله پیشین انجام می‌دهد، به دلیل آن که متضمن صرف نیروی کار انسانی است، دارای مالیت بوده و خود، ارزش اقتصادی دارد. نسبت به دو مرحله نخست، ارزش اقتصادی کاری که انجام می‌گیرد، از باب «قاعده احترام» محترم و دارای ارزش اقتصادی است و از آن منظر عمل شخص آزاد که بدون قصد تبرع انجام می‌شود، ارزش مالی دارد (امامی، ۴۱۲) و لذا می‌توان آن را موضوع معاوضات قرارداد. کارهایی که در جهت کسب اطلاع و نیز کارهایی که بر روی مضمون یک خبر به منظور قالب‌دهی متناسب و آماده‌سازی آن برای عرضه صورت می‌پذیرد، از این زاویه ارزش‌گذاری می‌شود و حتی بر فرض عدم وجود عموماتی همانند قاعده احترام نیز مقتضای اصل عملی احتیاط در این مسأله است. همان‌طور که در مباحث مقدماتی این نوشتار گفته شد، در هیچ‌یک از این دو مرحله مضمون از حد «اطلاع» و «افتی» تجاوز نمی‌کند و عنوان خبر نمی‌یابد؛ چرا که خبر جنبه اثباتی و اعلامی یک اطلاع و آگاهی به شمار می‌رود. بنا بر آنچه گفتیم، در ارزش‌گذاری

۱. «قاعدة الاحترام، و هي عبارة عن احترام مال المسلم و أنه لا يذهب هدرًا، لقوله (ص): «حرمة مال المسلم كحرمة دمه».

اقتصادی نسبت به مرحله سوم (یعنی مرحله اعلام و اثبات) است که باید ورای توجه به عمل و کار صورت گرفته، نگاه را معطوف موضوع خارجی (یعنی خبر) نمود. خبر به معنای اظهار و اعلام یک مضمون، قائم به منخبر و فعل اوست و از این رو ارزش اقتصادی خبر باید از منظر فعل و عمل انسانی مطالعه گردد.^۱ ارزش گذاری مراحل ابتدایی نشان از این است که به طریق اولی

^۱ نکته حائز اهمیت پیرامون حقوق تولیدکنندگان خبر تا قبل از مرحله اعلام و انتشار این است که مولد خبر در امر اطلاع‌رسانی مراحل مختلفی را می‌پیماید، که شامل کسب اطلاع، تنظیم قالب مناسب برای عرضه به گونه‌ای که حساسیت‌های اجتماعی و ضرورت‌ها در نظر گرفته شود و ذوق و سلیقه مغفول نماند- و نیز اقدام به نشر و عرضه خبر می‌باشد. حال باید توجه داشت، اگر مجموعه عملیاتی که به منظور تهیه و آماده‌سازی پدیده خبر تا قبل از مرحله اعلام، انتشار و عرضه صورت می‌پذیرد، مشتمل بر فعالیت‌های فیزیکی باشد؛ می‌تواند تحت حمایت حقوق کار قرار گیرد و اگر مجموعه اقدامات، از جنس کار کارشناسی نظری و فکری باشد، محصولی که در نهایت قابل عرضه می‌گردد را در شمار آثار فکری قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان بخش وسیعی از اخبار را که به صورت حرفه‌ای و تخصصی در مؤسسات اطلاع‌رسانی و نهادهای خبرگزاری تهیه می‌شود، موضوع حقوقی دانست که قانون‌گذار برای پدید آوردن آثار فکری در نظر گرفته است، زیرا مطابق ماده‌ی ۲ «قانون حمایت از مؤلفان مصنفان و...» عبارت «هر گونه اثر مبتکرانه ترکیبی»، عنوانی وسیع است و خبر را که پس از مرحله نخست (کسب اطلاع) و گذر از مرحله دوم تولید به شکل یک اثر ترکیبی درآمده است، شامل می‌گردد. آنچه این ادعا را تأیید می‌کند، تأکید صریح قانون‌گذار، بر در نظر نگرفتن طریقه یا روش بیان، ظهور و یا ایجاد اثر و عدم تأثیر شکل و قالب در حمایت قانون‌گذار است. البته در اینجا سؤال‌های مختلفی مطرح می‌گردد که هر کدام توانمندی بحث و طرح به عنوان مقاله مستقلی را دارد؛ اما از آنجا که این پرسش‌ها درباره آثار فکری و معنوی مهمند، اجمالاً نظر تحقیقی خود را در پاسخ این سؤال‌ها بیان و از تعرض به آرای دیگران خودداری می‌نماییم. این سؤال‌ها عبارتند از: آیا حقوق مالی مترتب بر اثر فکری به زمان حیات پدیدآورنده محدود می‌باشد و فقط تا پنجاه سال پس از حیات او متعلق به ورثه اوست؟ و آیا در فرض مثبت بودن پاسخ سؤال قبل، همه عقود معاوضی که در پژوهش حاضر مورد ادعاست در مورد پدیده خبر قایله ت جریان دارد؟ و آیا محدودیت‌های پیش‌بینی شده در قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان از نقطه نظر فقهی در خصوص حقوق مالی موجه است یا غیر موجه؟ به نظر نگارندگان آثار مالی مترتب بر آثار فکری از جمله حقوق ثابتی است که در حال حیات پدیدآورنده قطعاً برای او ثابت است و مشمول رموز زمان نیست. الحق القدیم لایبطله شیء» (شیخ طوسی، خلاف، ۲۶۱/۱۶؛ حسینی شیرازی، من فقه الزهراء، ۱۵۲/۴) و لذا مرور زمان، تداول به ایادی متعاقبه، موت و... باعث از بین رفتن حق سابق نمی‌گردد. (منتظری، نظام الحكم فی الاسلام، ۴۱۰) در مورد تحجیر اراضی موات که موجه حق است گروهی از فقیهان با استناد به اطلاق حدیث یونس از امام موسی بن جعفر (ع)؛ «ان الأرض لله جعلها وفقاً علی عباده فمن عطل أرضاً ثلاث سنین متوالیه لغیر ما علة أخرجت من یده و دفعت إلی غیره و من ترك مطالبة حق له عشر سنین فلا حق له». کلینی (۲۹۷/۵) و حرعاملی (۳۴۵/۱۷) قائل به زمان‌دار بودن این حق‌اند. اما این حدیث مورد عمل مشهور اصحاب امامیه واقع نشده و اصحاب از آن روی گردان شده‌اند و هیچ‌یک از فقیهان امامیه ظاهراً مرور زمان را قبول ندادند. (محقق داماد، ۲۸۵/۱) و برخی روایات مفاد این موضوع را ضعیف‌السند دانسته‌اند (بحرانی، الحدائق الناضره، ۲۰۸/۲۰) از سوی دیگر مقتضای جریان استصحاب نیز حاکی از آن است که پس از موت فرد نیز حقوق ثابت قبلی پابرجاست و به حکم ادله ارث منتقل به ورثه می‌گردد و دلیلی بر رافعییت موجود (موت) نمی‌باشد و لذا جریان کلیه عقود معاوضی مورد مدعا مرگ نیز وجود دارد و صرفاً در صورتی که این آثار به نحوی مالیت خود را از دست بدهد، بدین صورت که منفعت عقلانی معتدبها برای آن در گذر زمان باقی نماند، از آنجا که مالیت و به تبع آن ملکیت از بین رفته است جریان عقود نیز، بر آن محل تردید است و فاقد منطق عقلانی است؛ اما در صورت وجود ضابطه مورد مذکور قطعاً جریان عقود معاوضی بر این پدیده ثابت است. نکته دیگر این‌که زمان مشخص نمودن برای ازاله علقه ملکیت آثار فکری و پدیدآورنده و یا مورث او صحیح نمی‌باشد؛ چراکه گذشت اولاً: آن دسته از روایاتی که زمان برای ازاله حق تحجیرکننده را مشخص می‌نمایند، هم به لحاظ سندی دارای اشکالند و هم مدلول آن در تنافی با مبناهای مشهور امامیه است و با الغای خصوصیت در مورد پدیده خبر در رسانه نیز قابل جریان است و ثانیاً: در آثار فکری پس از موت فرد شرعاً دلیلی بر ازاله علقه بین پدیدآورنده و پدیده وجود ندارد و صرف شک است که بر فرض عدم وجود دلیل به مقتضای استصحاب ثبوت آن را تأیید می‌نماییم و نظر به ادله ارث حکم به انتقال آن می‌نماییم. البته باید توجه داشت که حذف

مرحله سوم یعنی زمانی که خبر دارای جنبه اثباتی و اعلامی می‌شود، از نگاه فقه‌دارای ارزش، احترام است و لذا به تبع آن قابلیت ملکیت یافته و قابلیت معاوضه و معامله را به همراه دارد. البته باید توجه داشت که از نگاه فقیهان عمل افراد محترم و دارای مالیت است و نباید آن را در بادی امر تبرعی پنداشت. صاحب عروه می‌گوید: در مورد مالیت عمل انسان چند نظریه وجود دارد:

۱. عمل انسان عرفاً مال شمرده می‌شود زیرا هیچ تفاوتی با عمل عبد ندارد و عمل عبد بی‌شک مالیت دارد (لذا عمل حر به طریق اولی دارای مالیت خواهد بود).^۲ مال فعلی شمرده نمی‌شود و به همین دلیل موجب استطاعت نمی‌شود و نیز به همین جهت اگر شخصی فردی را محبوس سازد، در قبال آنچه وی می‌توانست در مدت حبس به دست بیاورد، ضامن نیست. فرق است بین عمل شخصی که به حسب عادت، شأنت کسب مال را با اعمال خود دارد و اصطلاحاً «حر کسوب نامیده می‌شود و شخصی که فاقد شأنت مذکور است، بر اساس این تفصیل، عمل فرد اول مالیت دارد، عمل شخص دوم فاقد عنوان مالیت است. بر همین پایه در مسأله استطاعت و نیز مسئولیت مدت حبس هم این تفاوت و تفصیل راه خواهد یافت» (طباطبائی یزدی، ۵۳۷).^۱ با توجه به مفهوم مالیت و مال که بدان پرداخته شد، به نظر می‌رسد بتوان ارکان تعریف و عناصر مقوم مالیت و مال را در خصوص اعمال و افعال آدمی نیز قابل انطباق دانست که از جمله این افعال و اعمال کسب خیر است، زیرا فعل و عمل هر انسانی که شرعاً و قانوناً ردع نشده باشد، دارای مطلوبیت و منفعت عقلایی بوده و به تبع قابلیت داد و ستد و مبادله را داشته و عموم مردم نیز نسبت به آن راغب می‌باشند. بنابراین پدیده خبر بنا بر مفهومی که منظور نظر نگارنده می‌باشد، مالیت داشته و مال محسوب می‌گردد.

۲-۲ قابلیت تملک پدیده خبر

از آنچه در خصوص برخورداری پدیده خبر از ارزش اقتصادی بیان شد، نمی‌توان و نباید نتیجه گرفت که این پدیده، ملک مخیر و یا شخص دیگری محسوب می‌شود. زیرا همان‌طور

مروار زمان در دعاوی و حکم به غیر شرعی بودن آن، روابط حقوقی افراد را تا مدتی دچار تزلزل می‌کند، و باعث طرح مجدد و مکرر دعاوی مختومه می‌گردد، و در نتیجه اشکالاتی برای دستگاه قضائی پدید می‌آورد که باید نسبت به آن تدبیری منطبق با موازین شرعی اتخاذ نمود.

^۱ آخوند خراسانی می‌گوید: «شکی نیست که عمل حر مالیت دارد؛ زیرا روشن است که از حیث سنخ و ماهیت همانند عمل عبد، مورد رغبت مردم است و در برابر آن حاضر به پرداخت پول‌اند، اگر چه پیش از وقوع معاوضه بر آن، ملک شمرده نمی‌شود...» (خراسانی، ۹). شیخ انصاری معتقد است که: «در مورد عمل آدمی اگر معتقد باشیم که پیش از وقوع معاوضه بر آن نیز دارای مالیت است هیچ اشکالی در پذیرش صحت قرارداد آن به عنوان بهای کالا نخواهد بود». (انصاری، ۷۹) امام بر این عقیده‌اند که عمل حر دارای مالیت است، چه حر کسوب باشد و چه غیر کسوب باشد؛ زیرا مرغوب عقلاً است و آنان حاضر به پرداخت ثمن در قبالتش باشند. (خمینی، کتاب البیع، ۱۷/۱)

که بیان شد، رابطه میان مال و ملک عموم و خصوص من وجه می‌باشد (حسینی روحانی، ۳۳۵/۴؛ مشکینی، ۴۴۶). بنابراین ثبوت مالکیت نسبت به هر شخصی نیازمند دلیل است؛ زیرا این رابطه پدیده‌ای است که حادث به شمار می‌رود و تحقق آن محتاج دلیل می‌باشد. توجه به این امر سبب می‌شود که اشتباه برخی از دانشمندان که در تبیین ارزش اقتصادی پدیده خبر، ملک بودن آن را مسلم و مفروض عننه گرفته‌اند و بدون اثبات ملکیت، به تعیین مالک برای آن پرداخته‌اند، آشکار شود^۱ و معلوم گردد که پیش از هر چیز باید ملک بودن آن را مدلل ساخت و سپس به سراغ تعیین مالک رفت. به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال که آیا پدیده خبر می‌تواند ملک محسوب شده و یا به عبارت دیگر این پدیده قابلیت تملک دارد یا خیر، می‌بایست این قابلیت را در مورد دو مفهوم از پدیده خبر جستجو نمود:

۲-۱- مفهوم فعلی خبر

خبری که در این مفهوم مختار نگارندگان است، اعلام، اظهار نسبتی است که بین دو شیء برقرار است. البته این مسأله را نگارندگان صرفاً ناظر به عالم ارتباطات و رسانه مد نظر دارند. اخبار صادقانه - در عالم ارتباطات و رسانه - نیز اگرچه از باب این که عمل انسان است و عمل انسان محترم است، دارای ارزش خواهد بود؛ اما گاهی این خبر انتشارش از واجبات عینی است و در این صورت اگرچه عمل فرد محترم است لکن از آن جهت که مشمول ادله حرمت کسب از طریق واجبات است، نمی‌توان آن را مورد معاوضه قرارداد و به وسیله آن تکسب نمود برای مثال: قرآن را که مفاد آن در واقع خبر از نوع اعلام و اظهار است اگر فردی خود را مالک دانش و تخصص آن بداند و به تبع به معامله آن پردازد، شرعاً فعل ممنوعی (مکروه) را انجام داده است بر این اساس است که برخی فقها اخذ اجرت بر تعلیم قرآن را مکروه^۲ و برخی دیگر آن را حرام^۳ و به طور کلی اخذ اجرت بر واجبات عینی را حرام دانسته‌اند.^۴ حال با عنایت به مفهوم ملکیت و ملک که مورد پردازش قرار گرفت، می‌توان این گونه گفت که مفهوم ملکیت در خصوص خبر در معنای فوق نیز قابلیت انطباق دارد؛ زیرا ملک چیزی است که در سلطه و تصرف انسان باشد و ملکیت رابطه ای اعتباری و نوعی علقه و سلطنت حقوقی است که بین مالک و ملک وجود دارد، و به عبارت دیگر منظور از مالکیت اعتباری در مبادلات چیزی بیش از این تسلط نیست و اگر

۱. رک: روحانی، المسائل المستحدثة، ۲۳۱.

۲. علامه حلی، منتهی المطلب، ۴۲۵/۱۵؛ همو، مختلف الشیعة، ۱۳۴/۲؛ همو، تحریر الأحکام، ۲۵۵/۲.

۳. رک: علامه حلی، نهاية الأحکام، ۴۳۵/۲.

۴. عاملی، مفتاح الکرامة، ۳۰۲/۱۲؛ بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۵/۲.

این تسلط -چه اعتبارا و چه ذاتا- وجود داشته باشد، در صحت مبادله کافی است و به این معنا مالکیت، سابقه استعمال فراوان دارد.^۱ از سوی دیگر هر فردی از افراد انسانی تکوینا و در ابتدا بر فکر، قوا، اعضا و جوارح خویش مالکیت داشته و در مرحله بعد بر حرکات، افعال و اعمال خود نیز دارای سلطه و سلطنت می‌باشد، که امری معقول و پذیرفته شده است؛ از این رو هر فعل و عملی که از آدمی صادر می‌شود، از جمله اعلام و اظهاری که مفاد مفهوم پدیده خبر می‌باشد؛ ملک وی شمرده می‌شود.

۲-۲-۲ مفهوم عینی خبر

در این مفهوم، خبر، فعلی نیست که از موضوع سر می‌زند و نیز وصفی نیست که برای او ثابت است، بلکه نسبتی است که بین محمول و موضوع برقرار است. برای روشن شدن مطلب، ذکر یک مثال ضروری می‌نماید؛ در جمله زید عالم است، زید موضوع و محمول عالم و نسبت میان این دو همان عالم بودن است، معنی عینی خبر هم همین نسبت یعنی عالم بودن زید است. خبر عینی در واقع مدلول خبر فعلی است به تعبیر دیگر، چنان که در خبر فعلی سه جزء موضوع، محمول و فعل دال بر نسبت وجود دارد، خبر محکی (عینی) نیز مرکب از سه جزء موضوع و محمول و نسبت است. در اخبار دارای ارزش اقتصادی و مالی که عقلا حاضر به پرداخت پول در قبال آن می‌باشند، این مالیت در نسبت بین محمول و موضوع وجود دارد نه در محمول و نه در موضوع، یعنی در مثال مزبور، تنها این عالم بودن زید است که مالیت داشته و مال محسوب می‌شود، نه زید و عالم به تنهایی. باید توجه داشت که نسبت مذکور یک امر موجود واقعی است، زیرا حتی در مورد اخبار سالبه که بر سلب محمول از موضوع دلالت می‌کند، برگرداندن قضیه به قضیه «معدولة المحمول» (زید نا عالم است)، موجب ایجابی گشتن نسبت می‌شود و تصور عینیت آن را امکان‌پذیرتر می‌سازد. از سوی دیگر این امر موجود دارای مالیت، فاقد مالک است؛ زیرا هرچند انسان مالک فعل خود است، خبر فعل موضوع نیست، بلکه نسبت فعل به اوست. بنابراین می‌توان خبر عینی را مصداق اموال فاقد مالک محسوب کرد؛ زیرا هیچ‌گونه علقه و اختصاصی بین این مال و شخص یا اشخاص خاصی وجود نداشته و مال مذکور ملک به شمار نمی‌آید.

بنا بر آنچه در خصوص سبب تملک اشیایی که مالک ندارند، بیان گردید؛ می‌توان گفت که پدیده خبر در مفهوم عینی را نیز می‌توان به وسیله حیازت مباحات تملک نمود و بنای عقلای

^۱ از جمله خداوند متعال از قول حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «رب انی لا املک الا نفسی»؛ (مائده: ۲۵) یعنی خداوند، من جز بر خویش و برادرم اختیار و سلطه ندارم. همچنین می‌فرماید: «قالوا ما اخلفنا موعداک بملکنا» (طه: ۸۷)؛ یعنی ما به میل خود بر خلاف وعده تو عمل نکردیم.

عالم نیز مؤید این مسأله است. بنابراین در ادامه لازم است که به مفاد این قاعده و مستندات آن هر چند اجمالی، پرداخته شود. در حقوق اسلامی، حیازت از اسباب مالکیت محسوب شده است. مفاد اجمالی قاعده این است که هر کس چیزی از اشیای مباح را «حیازت» کند، مالک آن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۲۱/۲). این حکم در فقه تحت عنوان قاعده «من حاز ملک» مورد بحث قرار گرفته است. منظور از حیازت، رابطه ای اضافی و اختصاصی بین حائز و محیز است، فلذا این رابطه در واقع دارای دو طرف می‌باشد که یکی مالک و دیگری مملوک است. از سوی دیگر باید عنایت داشت که انتفای این رابطه ایجاد شده بین طرفین قاعده مزبور بدون سبب (مثلاً اعراض) هرگز متصور نخواهد بود (بحرالعلوم، ۳۰۲/۳). برای این قاعده مستنداتی می‌توان ذکر نمود. در قرآن مجید در مورد استملاک بشر نسبت به آنچه در زمین موجود است سه دسته آیه وجود دارد: ۱. آیاتی که جمیع «ما فی الارض» را ملک خدا معرفی کرده است. ۲. آیاتی که آنچه را بشر با سعی و کوشش خود به دست می‌آورد، ملک بشر خوانده است و ۳. آیاتی که بشر را نسبت به اشیای موجود در زمین خلیفه الهی معرفی کرده‌اند. دسته سوم می‌تواند توجیه‌گر و جمع‌کننده میان دو دسته نخستین باشد، به این معنا که هر چند مالک اصلی اشیای روی زمین خداوند است، ولی خداوند متعال، بشر را خلیفه خود دانسته و به او اجازه داده که با سعی و تلاش خود دست به تملک بزند؛ و چون «حیازت» عبارت است از اقدام آدمی به تملک اشیایی که خداوند برای او آفریده، لذا از اسباب تملک محسوب می‌شود. آیات مذکور با توجیهی که بیان شد دلالت دارند بر این که انسان به عنوان خلیفه الهی می‌تواند تمام هر آنچه که در زمین وجود دارد و تمام هر آنچه که با سعی به دست می‌آورد، را تملک نموده و مالک شود. بنابراین پدیده خبر نیز از جمله مواردی است که آدمی می‌تواند آن را حیازت نموده و مالک آن شود، بنای عقلائی عالم نیز بر این مسأله قائم است و عقلائی عالم هر کس را که به حیازت مباحات مبادرت نماید مالک آن می‌دانند؛ لذا این آیات شریفه شامل خبر نیز می‌شوند. تمامی روایاتی نیز که می‌توان حکم حیازت را از آن استنباط کرد، همچون روایت عبدالله سنان (حر عاملی، همان، ۱۷/۳۶۴) و سکونی (همان، ۳۶۶) از امام صادق (ع) حاوی مفهومی عام و تعابیر و جملات کلی (مثل: «انما هی مثل الشیء المباح و لید ما اخذت»). می‌باشند از یک سو و همچنین روایاتی که در آن‌ها ائمه اطهار حکم به ملکیت اشیایی خاص همانند: پرندگان، ماهیان دریا و... به وسیله حیازت نموده‌اند (همان، ۲۹۶/۱۶). از سوی دیگر، می‌توان شمول قاعده «من حاز ملک» را با عنایت به مفاهیم عام و تعابیر کلی و از باب تطبیق حکم عام بر مصادیق و با الغای خصوصیت مواردی که در روایات وارد شده

است، در خصوص هر مال مباحی (خویی، مصباح الفقاهه، ۲۷۷/۳) از جمله پدیده خبر-که قبلاً بیان شد ضوابط حاکم بر مال بر آن نیز حاکم است-نتیجه گرفت و جاری شدن قاعده حیازت مباحات در مورد خبر را استفاده نمود. اضافه بر این تملک اموال مباح از طریق حیازت از امور عقلایی است و شرع مقدس آن را امضا کرده و از تأسیسات شرعی محسوب نمی شود. مرحوم امام می نویسد: سیره مسلم از آغاز تمدن بشری این بوده که ملکیت از طریق احیاء و حیازت صورت می گیرد و هیچ یک از انبیا و اولیا و مؤمنان آن را انکار نکرده اند (خمینی، کتاب البیع، ۲۸/۳). از این دلیل هم عمومیت قاعده برداشت می شود. پس می توان نتیجه گرفت که یکی از مهم ترین دلایل برای اثبات قابلیت ملک بودن خبر در مفهوم عینی همین قاعده است. آید توجه به داشت، اولاً: حیازت یک مفهوم عرفی است و حسب مورد و متناسب با موضوع، شکل آن تفاوت می کند. شاهد این مدعا، بنای عقلا در این باب است و به دلیل دیگری نیاز نیست (محقق، ۲۵۳/۱). از سوی دیگر به نظر می رسد که عرف، استیلا یعنی اطلاع و آگاهی و ثبت و ضبط پدیده خبر در مفهوم عینی آن را عمل مادی حیازت قلمداد نماید. ثانیاً: این که قاعده حیازت یعنی اصلی که در مورد تملک اشیای فاقد مالک بر اثر تصرف متناسب با شیء جاری می شد، اختصاص به اعیان دارد و بر اموری مثل نسبت خبریه، هرچند دارای مالیت فرض گردد، قابل انطباق نیست، هیچ گونه سندیتی نداشته و مسلم و محرز نمی باشد، از سوی دیگر آنچه از آیات و روایات و بنای عقلا که مستندات قاعده حیازت می باشند، قابل بهره برداری است؛ عمومیت و اطلاق آن ها بوده، که هر مال مباحی از جمله خبر را شامل می شود. ثالثاً: گرچه صرف اطلاع یافتن از این نسبت خبریه، حیازت شمرده نمی شود و نیاز به ثبت و ضبط این نسبت وجود دارد، اما نباید تصرف در این نسبت را اظهار و اعلام آن تلقی کنیم. از دیگر مواردی که می توان برای اثبات ملک بودن خبر در مفهوم عینی بدان استناد نمود قاعده تحجیر، حق اولویت و سبق می باشد. مفاد اجمالی قاعده مذکور این است که انجام عملیات تحجیر، در واقع علامت سابقه اقدام و مقدمه تملک است و شخص اقدام کننده دارای حق اولویت است. حق اولویت را در اصطلاح فقهی، «حق الاختصاص»^۱ می گویند. راز این حق اولویت آن است که صاحبش برای تملک موضوع آن، اولویت دارد و مادام که اعراض نکرده، دیگران نمی توانند بدون جلب رضایت او اقدام به تملک نمایند. بنابراین در فرض اقدام به تملک، ملک آن

^۱ فقها در موارد بسیار زیادی از حق الاختصاص یاد کرده اند. برای مثال رک: محقق حلی، نکت النهایة، ۲۵۳/۲؛ علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۱۱۲؛ همو، تذکرة الفقهاء ۱۸۴/۹؛ عمیدی، کنز الفوائد، ۴۱۱/۱؛ محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ۲۴۸/۱؛ همو، علی بن حسین، رساله قاطعة اللجاج، ۵۰.

محسوب نشده و غاصب خواهند بود. برای تحجیر نیز می‌توان ادله‌ای را اقامه نمود.^۱ اگرچه ادله تحجیر اختصاص به زمین دارد اما به نظر می‌رسد، با الغای خصوصی، نسبت به شخصی که اقدام به تحصیل و کسب خیری در مفهوم عینی آن نموده و یا نسبت به آن به هر دلیل، اطلاع و آگاهی (استیلا) یافته و آن را مضبوط نموده و قصد ایجاد و تولید یک خبر فعلی، عینی، اعلام و اظهار نسبت میان دو شی را داشته و نسبت به این کار نیز دارای توانایی لازم باشد، قایل به نوعی حق اولویت و یا حق الاختصاص شده و از این رو مانع تصرف دیگران در اطلاع و آگاهی حاصله گردید. باید توجه داشت که حیازت مملک است اما تحجیر نوعی حق برای فرد در تسلط کامل و مالک‌شدن ایجاد می‌کند که همین مفهوم از قاعده سبق نیز استفاده می‌شود.

۳- مالک پدیده خبر و قابلیت تملیک آن (جریان عقود معاوضی در آن)

۳-۱ مالک خبر

مالیت خبر و قابلیت تملک آن مورد بررسی قرار گرفت، حال سؤال است که مالک خبر کیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که سه احتمال در این خصوص ذکر شده که در ضمن بیان هر یک، به نقد و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت:

۳-۱-۱ مالکیت دولت بر اخبار عمومی

این نظر که برخی از معاصران آن را مطرح ساخته‌اند، بدین شرح است. مالیت اشیا بر دو گونه است: ۱. ذاتی و منتزع از خود شیء ۲. اعتباری و جعلی همانند پول‌های رایج. از سوی دیگر حکومت یعنی مظهر حاکمیت یک امر اعتباری بوده و برای یک شخص یا اشخاص متعدد اعتبار می‌شود و قابلیت آن را دارد که مالک شناخته شود؛ زیرا مالکیت جز در مورد مالکیت حقیقی، از اعتباریات شناخته می‌شود و اعتبار فقط به طرف اعتبار نیاز دارد. بنابراین می‌توان تصور کرد که حکومت، یعنی دستگاهی که موظف به تدبیر شئون ملت و قیام به مصالح آن است نیز، طرف ملکیت فرض شود. عقلاً چنین چیزی را اعتبار می‌کنند و عدم نهی و ردع شارع را گواه امضای شارع می‌پندارند. از این رو می‌توان گفت که اخبار مهم مرتبط با مملکت و ملت دارای مالیت است و ملک کسی است که مسئولیت امت محول به اوست؛ یعنی دستگاه حاکمه (روحانی، همان، ۲۳۳). در نقد نظریه می‌توان گفت: اولاً: قائلین این نظریه هیچ دلیلی برای مدعای خود اقامه نکرده و صرفاً با کنار هم نهادن سه نکته ۱. مالکیت ذاتی انسان بر نفس و اعمال و نتایج

^۱ رک: صدوق، ۲۴۰/۳؛ احسانی، ۴۸۰/۳.

اعمال، ۲. مالیت ذاتی بعضی اشیاء و ۳. ام ان تصکور مالکیت دولت، نتیجه گرفته‌اند که اخبار مهم مملکتی دارای مالیت بوده و ملک حکومت است. ثانیاً: نهایت چیزی که در دفاع از این تحلیل و نتیجه آن می‌توان گفت این است که دولت مالک تمام اموال ملی است و اخبار مربوط به مملکت، نوعی مال ملی به حساب می‌آید؛ بنابراین دولت مالک اخبار ملی است، توضیحی داده نشده که رابطه اخبار با ملت و مملکت چگونه سبب تولید ارتباط مالکانه بین این دو می‌شود. آیا جز این است که نقش مولد خبر در این میان نادیده گرفته شده است؟ آیا اگر کسی چیزی تولید کند که مرتبط با منافع ملی باشد، نقش او باید نادیده گرفته شده و محصول تولید شده ملک ملت و مملکت فرض می‌شود.

۳-۱-۲ مالکیت نخستین مطلع

پیش از این به تفصیل در خصوص مفهوم خبر عینی و قابلیت تملک آن صحبت به میان آمد، با توجه به آن مباحث می‌توان گفت که هر شخصیت حقیقی یا حقوقی که نخستین بار بر این نسبت (که حسب فرض دارای ارزش مالی و عدم ممنوعیت تکسب از طریق آن است) استیلا (یعنی اطلاع و آگاهی) یافت، با ضبط آن، آن را تملک می‌کند؛ لذا حق جلوگیری از اطلاع یافتن دیگران و نیز ممانعت از نشر و عرضه آن را می‌یابد مگر این که نشر و اشاعه‌ی آن از واجبات عینی باشد که بر این اساس حق ممانعت از نشر آن را ندارد و این مطلب با استفاده از الغای خصوصیت از عمومات تحجیر، سبق و اولویت و بنای عقلای عالم که به واسطه عدم ردع آن ممضات شارع است، مستفاد می‌باشد. در اینجا شاید سؤالی مطرح شود و آن اینکه آیا اصل آزادی دسترسی به اطلاعات که امروزه در برخی از کشورها مطرح است، با حق اولویت مستفاد از الغای خصوصیت حق تحجیر و به تبع آن جلوگیری و ممانعت از نشر و عرضه و اطلاع دیگران از اخبار در تعارض نمی‌باشد؟ پاسخ این که آنچه تحت عنوان آزادی دسترسی به اطلاعات و داده‌ها مطرح است، ظاهراً به معنای این است که افراد بتوانند از نتیجه افکار و عمل افراد بدون وجود هیچ‌گونه سانسور و فیلتری مطلع شوند، چه به صورت رایگان و چه با پرداخت هزینه آن و اصل آزادی اطلاع‌رسانی با جلوگیری کامل از دریافت اطلاعات و سانسور و فیلترینگ اطلاعات در تعارض است، نه با دستیابی به شرط پرداخت هزینه تلاش تولیدکننده خبر. توضیح این که هر آنچه در عالم، وجود دارد ملک حقیقی خداوند متعال است و افراد آزادی در برداشت آن‌ها دارند اما به محض این که افراد آن را تحصیل و تملیک نمودند آزادی

استفاده منوط به جلب رضایت مالک آن‌ها خواهد بود و این مسأله در پدیده خبر نیز وجود دارد.

۳-۱-۳ مالکیت مخبر

به منظور توضیح این احتمال ابتدا به نکاتی اشاره می‌نمایم:

الف. اضافه و علاقه‌ای که بین مالک و مال برقرار است و مالکیت خوانده می‌شود، چندین مصداق دارد: ۱. مالکیت حقیقی. ۲. مالکیت ذاتی تکوینی. ۳. مالکیت مقولی. ۴. مالکیت اعتباری.

مالکیت تکوینی را در مورد اضافه‌ای می‌توان دید که بین اشخاص و نفس و اعمال و ذمه‌شان برقرار است؛ چراکه هرکس مالک خویش و ذمه اعمال خود است. این نوع ملکیت فروتر از ملکیت حقیقی و فراتر از ملکیت اعتباری و مقولی است. منظور از ذاتی در این جا امری است که تحقق آن نیازمند امری خارجی، تکوینی یا اعتباری نیست. همچنین مقصود از ملکیت نیز تسلط شخص بر تصرف در خود و شئون مختلف خویش است؛ زیرا وجدان و ضرورت و سیره عقلا حکم می‌کند که هر کس مسلط بر خویشش و اعمالش باشد،^۱ با پذیرش مالکیت ذاتی و تکوینی تصور مالکیت انسان بر کارهایی که انجام می‌دهد، بسیار راحت خواهد بود، چرا که در این تقریب آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مالکیت یک اعتبار گزاره و بی‌اساس نیست، بلکه منشأ آن مالکیت تکوینی است و از این رو در جانب مالکیت نیز نظام قرار داد و جعل، بر نظام تکوین منطبق و متکی است. یک فرد تکوینا و در مرحله نخست بر فکر، قوا، و اعضا و جوارح خویش مالکیت دارد. در مرتبه بعد و به تبع مرتبه نخست بر حرکات و افعال خویش مالکیت می‌یابد و در موضع سوم و به تبع مالکیت قبلی آن چه را با کار خود می‌سازد و پدید می‌آورد (ثمرات و نتایج کارهای خود) تملک می‌کند. طبیعی است که این افعال و حرکات به منظور رفع نیازها انجام می‌گیرد، چون آنچه در طی این اقدامات پدید می‌آورد همه حاجات او را بر نمی‌آورد، چنان‌که ممکن است گاه از مقدار نیاز او بیشتر باشد، وی بر اساس تسلطی که بر اموال دارد، می‌تواند در آن‌ها دخل و تصرف کند و آن‌ها را به دیگران واگذارد یا با محصول اقدامات دیگران مبادله کند و نیاز خود را برطرف سازد. تحلیلی که از خاستگاه و سیر تطور اعتبار ملکیت بیان شد، در مورد مالکیت شخصی انسان انطباق دارد و در سایر مواردی که مالکیت شخص حقوقی یا شیء بر اعمال و نتایج افعال

۱. لذا منظور، مالکیت اعتباری نیست. رک: خوبی، همان، ۶۰/۲.

منسوب به او لحاظ می‌گردد، نیز همین نسبت قابل اعتبار و فرض است. اساساً امور اعتباری مثل ملکیت در نظام فرضی بسیار سهل‌المؤونه‌اند به همین جهت است که فقهای ما در تصحیح پاره‌ای از اقدامات افراد به راحتی به آن جایی از مالکیت فرضی گردن می‌نهند که حتی فاقد مفهوم متعارف و شناخته شده‌ای نزد عرف است. ملکیت لحظه‌ای از این موارد است.

ب. پذیرش مالیت عمل شخص، مستلزم پذیرش مالکیت او بر این مال نیز هست و در این جهت صرف نظر از اعتقاد مشهور مبنی بر عدم تحقق ملک بلا مالک، باید گفت: مواردی مثل مباحات، اگر اموال بدون مالک شمرده می‌شوند، به دلیل ضابطه‌ای است که در این اموال تحقق دارد. توضیح آنکه مال بلا مالک در مواردی معقول است که علقه و اختصاص بین مال و شخص یا اشخاصی وجود نداشته و مال مذکور ملک به شمار نیاید (همدانی، ۱۲۰/۳)، این در حالی است که در مورد عمل حر و قبول مالیت آن، این اختصاص و علقه انکارناپذیر است.

ج. بر خلاف آنچه در برخی از احتمالات پیش گفته مطرح شد، خیر نسبت بین دو شیء نیست، بلکه به مفهوم قولی است که بر این نسبت دلالت می‌کند. بنابراین هر چند نسبت در واقع موجود باشد اما اطلاق عنوان خیر بر آن صحیح نیست. خیر (به معنای اظهار و ذکر این نسبت) عملی است که از بشر سر می‌زند. بنابراین خیر یک عمل تولیدی است و محصول آن، آگاهی مخاطبان است. بنابراین ضوابط کلی تولید به همراه ضوابط اختصاصی تولید محصولات فرهنگی و فکری بر این پدیده حکومت می‌کند. منبع خیر مولد آگاهی است و از این منظر مانند دیگر عرصه‌های فرهنگ و اندیشه مبادرت به ساخت یک محصول فکری می‌کند. گیرندگان خیر نیز در حقیقت مصرف‌کنندگان این محصول تولید شده‌اند. توجه به محصول تولید شده به وسیله اعمال آدمی تا آنجا مؤثر است که برخی بحث مالیت یا عدم مالیت عمل را بر همین محور مبتنی ساخته و گفته‌اند منظور، آثار و نتایج اعمال است چرا که نفس عمل پیش از تحقق، معدوم است و در حال تحقق، مدرج الوجود است و هر قسمت وجود می‌یابد و معدوم می‌شود. پس از انجام نیز معدوم است و اثر و محصول عمل گاه محسوس است، همانند اثری که از رنگرزی و خیاطی بر جای می‌ماند و گاه غیر محسوس مانند سخنی که شخص بر زبان می‌آورد یا کاری که انجام می‌دهد و آنچه اثبات مالیت در مورد آن محل بحث می‌باشد، قسم دوم است والا در قسم اول هیچ بحثی در صدق عنوان مالیت نیست (طباطبایی یزدی،

همان، ۵۵). البته همین قسم دوم را نیز عرف مال دانسته و بدان تمایل دارد و تعریف مال نیز بر آن صادق است.

۲-۳ قابلیت تملیک و جریان عقود معاوضی بر خبر

قابلیت جریان عقود معاوضی در مورد خبر، یعنی امکان انطباق قواعد عمومی قراردادها در مورد این پدیده و سپس نتیجه عملی و عینی تطبیق این قواعد. عقود معاوضی دسته‌ای از عقودند که در آن‌ها، اموال تبادل می‌شود و مصادیق بارزی همچون بیع، اجاره، و... دارد (حسینی، ۱۰۸) حال انطباق قواعد عمومی قراردادها در مورد خبر را از دو منظر زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف. منفعت داری پدیده خبر

در همه عقود معاوضی، موضوع معاوضه باید دارای بهره و منفعت قابل توجه و مجاز باشد، از این رو فقها^۱ در شمار کسب‌هایی که ممنوعیت موضوعی دارند، دادوستد کالای فاقد منفعت را ذکر کرده‌اند. نتیجه تطبیق این شرط در مورد خبر، ضرورت پای‌بندی مالک خبر به سرعت و فوریت در قالب‌دهی متناسب و عرضه اطلاعات به مخاطبان است؛ زیرا خبر غالباً یک کالای زمان‌دار و دارای تاریخ مصرف می‌باشد؛ یعنی کالایی است که برای دوره زمانی خاص تولید می‌شود و بعد از انقضای دوره مذکور، اغلب اخبار و اطلاعات سوخته محسوب شده و فاقد منفعت است. حال اگر نهاد خبرگزاری را یک نهاد شخصی تصور کنیم که عده‌ای به عنوان یک حرفه و پیشه متصدی تولید و عرضه‌ی اخبار و اطلاعات شده‌اند، در این صورت این نهاد منبعی خواهد بود که کالای خود را مستقیماً یا با واسطه به فروش می‌رساند و قهراً فروش اخبار تاریخ گذشته‌ای که فاقد مصرف است، مصادق فروش کالای فاقد منفعت است که با وجود اختلاف شدید فقها در مصادیق آن، قاعده حرمت وضعی این‌گونه از معاملات به دلیل این‌که مال محسوب نمی‌شوند و گرفتن مال در مقابل آن «اکل مال به باطل» است مورد پذیرش و توافق است (حلی، نه‌ایة الاحکام، ۴۶۵/۲؛ فقعانی، ۳۰۲). اما مسأله‌ای که در این‌جا مطرح می‌شود این است که با توجه به ویژگی پدیده خبر، اگر نهاد خبرگزاری را که یک اداره دولتی تصور می‌شود، پیمان‌کار و مجری اجرای تعهدات مرتبط با کسب، قالب‌دهی و عرضه اخبار و اطلاعات فرض کنیم، وضعیت حقوقی اخباری که پس از انقضای زمان مربوط، توسط

۱. ر.ک: طوسی، ۱۶۶/۲؛ ابن ادریس، السرائر، ۲/۲۱۹؛ علامه حلی، تذکره الفقها، ۱/۴۶۵.

این نهاد تولید و عرضه می‌شود (اخبار سوخته) چگونه است و آیا کارفرما (دولت) می‌تواند از ارائه خدمات و امکانات به این نهاد در قبال اخبار و اطلاعات مزبور خودداری ورزد؟ بلکه بالاتر، چون رعایت مصلحت مولی علیه در اقدامات ولی ضرورت دارد و تأمین بودجه نهادها و ادارات دولتی از طریق اموال عمومی و مالیات‌ها انجام می‌شود، آیا می‌توان دولت را مکلف دانست که از ارائه خدمات و امکانات به نهاد خبررسانی، در صورت تأمین نمودن نیاز اطلاعاتی و خبری جامعه، که به صورت فوری و با رعایت سرعت لازم برآورده می‌شود، خودداری کند و این نهاد را با تضییق ملزم به اجرای تعهد خویش نماید؟ در صورتی که نهاد خبرگزاری را اجیر دولت فرض کنیم، از آنجا که کالای مورد نظر تاریخ تولید و دوره مصرف دارد، تولید آن در زمان متناسب و معین، شرط ارتکازی است که از سوی مستأجر (اجیر کننده) بر اجیر (نهاد خبرگزاری) الزام شده است، هرچند صریحاً به این امر تصریح نشود و شرایط ارتکازی همانند شروط ملفوظ واجب العمل می‌باشد. در این صورت تولید خبر در دوره بعد از انقضای تاریخ معین شرعاً لغو تلقی می‌شود و ارزش اقتصادی و حقوقی ندارد. فقهای ما به این امر در ضمن مسأله‌ای معروف بدین شکل اشاره کرده‌اند: «اگر مستأجر به اجیر بگوید در صورتی که این کار را تا فلان تاریخ انجام دادی، فلان میزان دستمزد به تو تعلق خواهد گرفت و اگر پس از انقضای آن روز در غیر آن تاریخ تعیین شده انجام دهی، هیچ اجرتی به تو تعلق نخواهد گرفت» (فخار طوسی، ۲۷۹). در این مورد تفسیر بسیار جالبی از شهیدین وجود دارد که نقل آن خالی از لطف نیست. شهید اول می‌فرماید: «مقتضای هر اجاره آن است که نقیض آن مورد منع است». شهید ثانی در تفسیر آن می‌نویسد: «بنابراین در مثال مورد بحث، مورد اجاره قسمی قرار داده می‌شود که در آن، فرض اجرت شده و این که مستأجر گفته که در صورت انقضای تاریخ و انجام دادن کار در غیر آن زمان اجرتی وجود ندارد، در حقیقت تصریح به مقتضای عقد اجاره است؛ زیرا که مقتضای عقد اجاره که در آن دستمزد معینی برای زمان معینی در نظر گرفته شده است جز این نیست که اگر کار درخواستی در غیر آن زمان صورت گیرد استحقاقی نسبت به دستمزد وجود نخواهد داشت». (عاملی، شهید ثانی، ۳۳۶/۴) ایشان در ادامه می‌افزاید: نهایت، این است که در غیر این مورد چون اجیر خود از شرط لازم تخلف کرده (شرط لازم انجام دادن کار در زمان معین می‌باشد) بطلان عقد اجاره به خود او انتساب می‌یابد؛ زیرا زمان معین را از دست داده و آنچه را که انجام دادنش در آن زمان شرط شده بود، به جای نیاورده است (همان). چیزی که اهمیت دارد این است که با وجود تحلیل مذکور چرا

اکثر فقها در این مورد حکم نموده‌اند که در صورت انجام دادن کار در زمان‌های بعد از زمان معین شده، هر چند استحقاق دستمزد تعیین شده در قبال انجام یافتن کار منتفی است اما اجیر مستحق دریافت دستمزد معادل اجرت المثل عمل است. جالب توجه است که شهید ثانی خود پس از نقل این تحلیل می‌نویسد: «این تحلیل را هیچ‌یک از فقهای شیعی مطرح نکرده‌اند و حتی خود شهید اول نیز تنها در یک مورد به آن پرداخته، ولی در عین حال تحلیلی موجه و نیکوست». (همان) قطعاً راحت‌ترین توجیه این است که بگوییم، فقهای ما موردی را مد نظر قرار داده‌اند که هر دو قسم (انجام یافتن کار در زمان معین، انجام یافتن کار پس از آن زمان) متعلق عقد اجاره است. بنابراین قهراً نسبت به قسم دوم (انجام شدن کار در غیر از آن زمان) به بطلان عقد و استحقاق اجرت المثل طبق قواعد حکم می‌شود. شهید اول موردی را مد نظر قرار داده است که تنها قسم اول (انجام یافتن کار در زمان معین) مورد اجاره می‌باشد، که بنابراین در صورت انجام شدن کار در غیر آن زمان، عامل هیچ استحقاقی نخواهد داشت. چنان‌که ما نیز به هر حال طبق قواعد فقهی در فرض مورد بحث، انجام دادن کار درخواستی که در محل بحث ما تولید خبر منظور است، در غیر زمان معین، فاقد ارزش اقتصادی و برابری با مال است و فتاوی بیشتر فقها مبنی بر بطلان شرط مذکور و ضرورت پرداخت اجرت المثل از سوی کارفرما نیز (مانند روایاتی که مورد استناد ایشان قرار گرفته است)، ناظر به موردی می‌باشد که عمل درخواستی در هر دو تاریخ چه تاریخ معین شده در متن قرارداد و چه تاریخی که نسبت به آن شرط عدم اجرت می‌شود، حاوی نفعی است که به کارفرما باز می‌گردد. در مورد محل بحث، یعنی تولید خبر، پس از انقضای زمان مقرر هیچ فایده‌ای برای کارفرما متصور نیست تا بتوان به اتکال آن به اجرت المثل حکم داد. (طباطبایی یزدی، ۵۸۲/۲)

بنابراین باید روایات مسأله را ملاحظه نمود و بر اساس آن تکلیف مسأله را معین کرد.^۱ در

^۱ مجموعاً روایاتی که مستند فقهای ما در حکم فوق قنار گرفته چهار روایت است: ۱. روایت صحیح حلی که می‌گوید: «نزد یکی از قضات بودم و در آن مجلس امام باقر (ع) حضور داشت. دو نفر به نزد قاضی آمدند و یکی از آن دو گفت: من شتر این مرد را کرایه نمودم تا کالایی را برای من به یکی از معادن بیرون شهر حمل کند و با او شرط نمودم که مرا در فلان روز به معدن ببرد؛ زیرا بازاری داشت که نگران بودم در صورت تأخیر آن را از دست بدهم. با او قرار گذاشتم که اگر در روز معین به آن محل نرسیدیم از کرایه او به ازای هر روز مقداری کم کنم. پس از عقد قرارداد و شروع عمل، این مرد مرا در تاریخ مقرر نرسانید. قاضی گفت: این شرط باطل است و باید همه کرایه‌اش را به او بدهی. آن مرد از جای برخاست و رفت. امام باقر (ع) روی به من کرد و فرمود: این شرط جایز است؛ مادامی که به سقوط همه کرایه مرد صاحب شتر منجر نشود». (کلینی، ۲۹۰/۵)

این روایت را برخی صحیح، برخی مؤثقه و برخی خبری شمرده‌اند که ضعف آن با عمل اصحاب جبران گردیده است. صرف نظر از این نکته درباره متن آن، چنان‌که از متن اظهارات شاکلی برمی‌آید، باید گفت اولاً: حمل کالای او در تاریخ بعد از تاریخ مقرر، حاوی نفعی بوده است. ثانیاً: مورد اجاره هر دو زمان بوده است؛ یعنی هم تاریخ مقرر مورد اجاره بوده و عملی که صاحب شتر در آن تاریخ انجام می‌دهد به امر کارفرماست و هم روزهای بعد از آن تاریخ متعلق اجاره بوده و عمل مرد صاحب

این جا تذکر یک نکته ضروری می‌نماید و آن اینکه در اجاره هرگاه قید مذکور مربوط به عمل مورد اجاره باشد، لزوماً وحدت مطلوب یا عنوانیت ملحوظ است و اگر قید به عین مستأجره برگردد، شرط محسوب و به نحو تعدد مطلوب لحاظ خواهد شد. بنابراین انجام‌دادن کاری مثل تولید خبر در وقت معین، به صورت تقیید، لحاظ شدنی نیست و امکان ندارد که به عنوان شرطیت (به عنوان تعدد مطلوب) لحاظ شود؛ زیرا انشای مستقل آن امکان‌پذیر نیست. در مورد

شتر در آن روزها مورد اجاره بوده است. منتها برای هر یک اجرتی متفاوت با در نظر گرفتن میزان سود و کارفرما، از عمل تعیین شده است. در حالی که در مورد محل بحث، یعنی تولید خبر، اولاً: چنان‌که گفته شد انجام‌دادن کار (تولید خبر) پس از گذشت زمان معین، هیچ نفعی برای کارفرما ندارد. ثالثاً: هر دو زمان مورد اجاره کارفرما نیست، بلکه فقط زمان اول متعلق عقد است. صحیحه محمد بن مسلم: «بر اساس این حدیث امام باقر (ع) فرمود: روزی نزد یکی از قضات مدینه بودم که دو نفر نزد او آمدند و یکی از آن دو گفت: من این مرد را اجیر نمودم تا مرا در فلان روز به بازار برساند و او چنین نکرد. قاضی گفت: او استحقاق هیچ اجرتی ندارد. حضرت می‌فرمایند: آن مرد را خواستم و گفتم: ای بنده خدا! نباید حق رفیقت را از بین ببری و به دیگری گفتم حق ناداری همه کرایه را از او بگیری. پس با یکدیگر مصالحه کنید.» (همان) در این روایت نیز اولاً: هیچ ربطی به محل بحث مشاهده نمی‌شود؛ چراکه در آن، شرط عدم اجرت در صورت انجام یافتن کار در زمان بعد صورت نگرفته و به تعبیر دیگر نسبت به بعد از تاریخ معین تعرضی نشده است، در حالی که محل بحث ما (تولید خبر) با این فرض همراه است که شرط ارتکازی ضمنی مبنی بر عدم استحقاق اجرت نسبت به زمان‌های بعد صورت گرفته و مبنای آن، بی فایده بودن عمل در این زمان است. جالب توجه است که شهید ثانی در مورد این روایت می‌نویسد: «این حدیث مخالف قواعد شرعی است؛ زیرا لازمه تعیین زمان معین و سکوت نسبت به زمان‌های بعدی این است که اجیر در زمان‌های بعدی استحقاق اجرت ندارد، همان‌طور که قاضی مذکور نیز چنین حکمی نموده بود. بنابراین توجیه روایت این است که امام مطلع برجیزی بوده که موجب بطلان اجاره مذکور می‌شده است، لذا حکم به مصالحه فرمود.» (عاملی، شهید ثانی، ۴/۳۳۵) به هر حال آن چه برداشت ما در توجیه این روایات را تأیید می‌کند (مبنی بر این که علت حکم به استحقاق اجرت المثل یا لزوم مصالحه، وجود نفع عاید به کارفرماست، هر چند تمام نفع مورد نظر وی استیفا نمی‌شود) ذیلی است که در همین روایت حلبی بنا بر نقل شیخ صدوق وجود دارد. در این نقل می‌خوانیم که حضرت پس از احضار طرفین به اولی فرموده است: تو نباید همه کرایه صاحب شتر را نادیده بگیری و به دیگری نیز فرموده است تو نباید همه کرایه حیوان را بگیری، «ولکن انظر قدر ما بقی من الموضع و قدر ما رکبته» یعنی در نظر بگیر که چقدر از مسافت باقی مانده و چقدر از مسافت را با حیوان پیموده ای. (قمی، صدوق، ۲۲/۳) چنان‌که مشهود است در مورد روایت به هر حال نفعی از عمل به کارفرما عاید شده است. به علاوه، طبق صدر این روایت، بنابه نقل شیخ صدوق، اصولاً زمان معینی برای کارفرما خصوصیت نداشته، بلکه رسیدن به مقصد در نظر بوده است و لذا این روایت با مسأله مورد بحث کاملاً بیگانه است. به هر حال استدلال فقها برای اثبات بطلان این عقد و استحقاق اجرت المثل در زمان‌های بعد از زمان معین شده، و منافات شرط عدم اجرت با مقتضای عقد اجاره و نیز قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده»، گواه آن است که منظور ایشان موردی است که هر دو زمان متعلق عقد اجاره باشد. در حالی که بحث ما ناظر به موردی است که کارفرما (دولت)، اجیر (نهاد خبرگزاری) را برای تولید خبر در زمان معین اجیر کرده و در همین زمان تعهد پشتیبانی مالی و تدارکاتی کرده باشد. عبارت سید یزدی در حاشیه عروه به روشنی توجیه فوق را مدلل می‌سازد. وی می‌نویسد: «اگر شخصی دیگری یا مرکب او را اجاره کند تا وی یا اسباب و وسایلش را به محل معینی در زمان معینی در برابر اجرت معینی منتقل سازد. مثلاً مرکب او را اجیر کند که وی را پیش از نیمه شعبان به کربلا برساند، ولی اجیر چنین نکند، اگر خودداری وی از رساندن به علت آن است که وقت گنجایش نداشته و امکان رساندن او نبوده، اجاره باطل است (چون متعلق اجاره باید مقدور باشد) و اگر زمان متناسب بوده و با این حال کوتاهی کرده و نرسانده است، اگر زمان معین به گونه عنوان و تقیید لحاظ شده استحقاق اجرت ندارد؛ زیرا به مقتضای اجاره عمل نکرده است، همانند آن که شخصی را اجیر کنند تا روز جمعه را روزه بگیرد و او دچار اشتباه شود و روز شنبه را روزه بگیرد، اما اگر به عنوان شرطیت لحاظ شده، یعنی مورد اجاره رساندن به کربلا بوده است اما رساندن در زمان معین را شرط کرده، اجاره صحیح است و اجرت معین ضرورت دارد اما خیار تخلف شرط برای کارفرما ثابت است و با اعمال خیار و وجوب اجرت المثل ثابت می‌شود (طباطبایی یزدی، ۲/۵۸۰).»

مالیت موضوع معاوضه به دلیل آنکه متوقف بر وجود منفعت و بهره است و ما در این باره پیش تر سخن گفته‌ایم، بحث نخواهیم کرد، ولی شرط ملکیت که در زمره شرایط مرتبط با مورد معاوضات است تأثیر مستقیمی در بحث ما دارد. بر اساس این شرط، شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی، تنها می‌توانند اشیایی را مبادله کنند که مالک آن مجاز به واگذاری آن باشد. نتیجه عملی تطبیق این شرط در مورد خبر آن است که منابع واسطه که خبر تولید و عرضه شده توسط خبرگزاری‌های دیگر را دریافت می‌کنند و در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهند، مجاز به واگذاری آن نیستند، مگر این که از مبدأ خبر کسب اذن کنند. بدیهی است که این نتیجه، پیامد اصل کلی در باب مالکیت اشیای مورد مبادله است و بحث در مورد این که مالکیت خبرگزاری‌های کشورهای غیر اسلامی بر اخبار و رپرتاژهای خود تا چه حد مورد قبول قانون‌گذار شریعت قرار می‌گیرد، بحثی است حاشیه‌ای که جای آن در این نوشتار نیست.

ب. صلاحیت مالک خبر برای معاوضه

از جمله شرایطی که در عقود معاوضی ضرورت دارد، برخورداری طرف عقد از شخصیت حقوقی است (امامی، ۱۵/۴). شخصیت به معنای موضوع بودن برای حقوق و تکالیف قانونی، وصفی است که برخی از حقوق‌دانان، معادل فقهی آن را «ذمه و یا «اهلیت» دانسته‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۸۲). ضرورت این شرط که به عاقد برمی‌گردد، ایجاب می‌کند که تنها اشخاص یا نهادهای دارای شخصیت حقوقی صلاحیت عرضه معاوضی خبر را داشته باشند. بنابراین محدوده فعالیت این نهادها و شخصیت‌ها تابع ضوابطی است که برای آغاز و انجام حیات شخصیت حقوقی مقرر است. طبیعتاً اگر شخصیت حقوقی در قالب نهاد یا شرکت (غیر از شخص حقیقی) متکفل امر اطلاع‌رسانی شود، آغاز شخصیت آن، که معیار صلاحیت معاوضه است، با ثبت اساس‌نامه و عنوان و پایان شخصیت با انحلال نهاد خواهد بود.^۱ گشودن این باب در زمینه خبر رسانی موجب می‌شود که راه برای اعمال قوانین مورد نظر حکومت در اساس‌نامه‌های این نهادها بازگردد.

نتیجه‌گیری

- از آنچه در مقاله حاضر گذشت می‌توان پیرامون مالیت و مالکیت پدیده خبر در رسانه‌ها ای جمعی به نتایجی دست یافت که عبارتند از: خبر در رسانه جدای از عملیاتی که در راستای

۱. در این زمینه رک: حسن کیره، المدخل الی القانون، ۶۳۴-۶۶۲.

نشر آن صورت می‌گیرد، مال محسوب می‌گردد و ارزشمند است و مردم بدان رغبت دارند، به گونه‌ای که برای آن حاضر به پرداخت هزینه می‌باشند. نمونه بارز آن خرید جراید و مطبوعات که وسیله بیان این اخبار است، می‌باشد. حکم به مالیت و ارزشمند بودن خبر در رسانه‌های جمعی زمینه‌ساز جریان احکام و قواعد مربوط به اموال در این حوزه می‌گردد. از سوی دیگر علاوه بر صدق عنوان مال بر خبر، برخورداری خبر از ویژگی ملکیت است که رابطه‌ای اعتباری و خاص بین اشخاص و اشیاء است. ثبوت این دو ویژگی برای خبر، پای بخش وسیعی از مقررات فقهی را به حوزه خبر و اطلاع رسانی می‌گشاید و در این میان، شناسایی و معرفی مالک خبر در رسانه جایگاه با اهمیتی در توجه به حقوق و تکالیف مالکانه به وی خواهد داشت. پدیده خبر در رسانه‌های جمعی پس از احراز مالیت و ملکیت آن، صلاحیت آن را می‌یابد که موضوع عقود و قراردادهای معاوضی واقع شود و از این نظر وضعیت جدیدی مشتمل بر مناسبات و معاملات اقتصادی در مورد آن شکل می‌گیرد.

منابع

- احسائی، ابن ابی جمهور محمدبن علی، *عوالی اللئالی*، قم، دار سیدالشهدا، ۱۴۰۵ق.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳
- انصاری، مرتضی، *المکاسب المحرمه*، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بجنوردی، محمدحسن، *القواعد الفقهیه*، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- بحرالعلوم، محمدبن محمد تقی، *بلغة الفقیه*، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *التهاذیب فی فقه الامام الشافعی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- بهبهانی، محمد باقر، *حاشیه مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه العلامة الوحید، ۱۴۱۷ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *فرهنگ اصطلاحات حقوقی*، تهران، میزان، ۱۳۸۱
- جمعی از پژوهشگران، *موسوعة الفقه الإسلامی*، قم، مؤسسه دایرةالمعارف فقه، ۱۴۲۳ق.
- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۶
- حسینی، هاشم، *نظریة العقد فی الفقه الجعفری*، بیروت، منشورات مکتبه هاشم، ۱۴۱۳ق.
- حسینی روحانی، صادق، *المسائل المستحدثه*، نشر انوار الهادی، ۱۴۲۷ق.
- _____، *منهاج الفقاهه*، نشر انوار الهادی، ۱۴۲۹ق.
- حسینی شیرازی، محمد، *من فقه الزهراء*، قم، رشید، ۱۴۲۸ق.
- حسینی عمیدی، سید عمید الدین، *کنزالفوائد*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۶ق.

- حسینیان راد، مهدی، روشهای مصاحبه خبری، تهران، نشر سروش، ۱۴۲۲ق.
- حکیم، سید محسن، نهج الفقاهه، چاپ سربی، ۱۳۷۰
- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تدرکة الفقها، قم، انتشارات آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- _____ مختلف الشیعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- _____ نهایة الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
- _____ منتهی المطلب في تحقیق المذهب، ایران، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- _____ تبصرة المتعلمين في احکام الدين، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ق.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، نکت النهایة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول ۱۴۱۲ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز شرح الوجیز، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
- سعدی، ابو جیب، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
- شکرخواه، یونس، خبرنگاران و خبرنگاری روزنامه نگاری، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۷
- طباطبایی یزدی، سید کاظم، عروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
- _____ حاشیه المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۲ق.
- طوسی، محمد، المبسوط، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
- شهید اول، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- محقق ثانی، علی بن حسین، رساله قاطعة اللجاج، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول ۱۴۱۳ق.
- _____ رسائل المحقق الکرکی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول ۱۴۰۹ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- عباسی، حجت الله، اصول کاربردی خبرنگاری و خبررسانی، تهران، سروش، ۱۳۸۶
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات مجید، ۱۳۸۹
- غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه کتاب المکاسب، قم، نشر ذوی القربی، ۱۴۱۹ق.
- غزالی، ابو حامد، محمد بن محمد، الوجیز، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- فخار طوسی، جواد، پژوهشی فقهی در خبر و خبرنگاری، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱

- فقعانی، محمد بن طی، مسائل ابن طی، ١٤١٢ق.
- فیروز آبادی، مجدالدین، قاموس اللغة، تهران، الاسلامیه، ١٣١٢ق.
- قمی، میرزا ابو القاسم بن محمد حسن، رسائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٧ق.
- قمی، ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، ١٤٢٩ق.
- کیرة، حسن، المدخل الی القانون، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤١٧ق.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه مدنی، تهران، انتشارات سمت، ١٣٨٢
- مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، قم، حوزه علمیه، ١٣٨٧
- مقدسی، عبدالرحمن بن قدامه، الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العربیه، بی تا.
- مقدسی، عبدالله بن قدامه، المغنی، بیروت، دارالکتب العربیه، بی تا
- مظفر، محمد رضا، المنطق، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٣٨٤
- معمد نژاد، کاظم و ابوالقاسم منصفی، روزنامه نگاری، نشر سپهر، ١٣٧٢
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین، ١٤١١ق.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الشریکه و کتاب التأمین، قم، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، ١٤١٤ق.
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ١٤٢١ق.
- _____، کتاب البیع، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ١٤٢١ق.
- مولانا، حمید، جریان بین المللی اطلاعات، تهران، نشر سروش، ١٣٨٢.
- نائینی، محمد حسین، منیه الطالب، تهران، المکتبه المحمديه، ١٣٧٣ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث، ١٤٠٤ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام، قم، دفتر تبلیغات، ١٤١٧ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل بیت، ١٤٠٨ق.
- النووی، محی الدین، روضة الطالبین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٠ق.
- _____، المجموع، بیروت، دار الفکر، ١٤١٢ق.
- همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٦ق.